

نامه پوئس رسول به فليمون

مقدمه

فليمون يک پيرو نامدار عيسای مسيح و عضو کليسا در شهر کولسيه بود. او غلامی داشت به نام اونيسيموس که از نزدش فرار کرده بود و شايد از اموال او نيز دزدیده بود. طبق قوانين روم، مجازات اين غلام مرگ بود. او با اراده خدا با پوئس که در آن زمان در زندان بود، تماس گرفت. اونيسيموس به وسيله پوئس، به عيسای مسيح ايمان آورد. پوئس با اين نامه اونيسيموس را دوباره به فليمون برمی گرداند و از او تقاضا می کند که با غلام فراری اش، آشتی نماید. همچنان پوئس از فليمون می خواهد که با اونيسيموس مهربان باشد و از او نه به عنوان يک غلام، بلکه به عنوان يک برادر مسيحي، استقبال نماید.

فهرست موضوعات

پيشگفتار: ۱ - ۳

محبت و ايمان فليمون: ۴ - ۷

درخواست برای اونيسيموس: ۸ - ۲۲

سخنان پایانی: ۲۳ - ۲۵

پیشگفتار

^۱ این نامه از طرف پولس که به خاطر عیسی مسیح زندانی است و از طرف برادر ما تیموتاوس، به دوست و همکار ما فلیمون، ^۲ به خواهر عزیز ما ایفیه، برادر ما آرخیپس که مانند یک سرباز با ما همکار است و به کلیسایی که در خانه تو تشکیل می شود، تقدیم می گردد. ^۳ فیض و سلامتی از طرف پدر آسمانی ما خدا و سرور ما عیسی مسیح به شما باد.

محبت و ایمان فلیمون

^۴ من همیشه در دعاهایم نام تو را یاد می کنم و خدا را به خاطر تو شکر می گویم، ^۵ زیرا از ایمان تو به عیسی مسیح آگاه هستم و محبتی را که تو به تمام ایمانداران داری، می دانم. ^۶ دعای من این است که شریک ساختن ایمانت با دیگران ثمربخش بوده و باعث شود که به دانش تو از همه برکتهایی که در عیسی مسیح داریم، افزوده شود. ^۷ ای برادر عزیز، محبت تو باعث خوشی بزرگ و دلگرمی بسیار در ما گردیده، زیرا دلهای ایمانداران به وسیله تو، قوت تازه یافته است.

درخواست برای اونیسیموس

^۸ با وجود این که من از طرف عیسی مسیح اجازه آن را دارم که به تو امر کنم تا وظایف خود را انجام دهی، ^۹ اما به خاطر محبت، صلاح دیدم که از تو تقاضا کنم و این کار را به عنوان پولس، مرد پیری که اکنون به خاطر عیسی مسیح زندانی است، انجام می دهم. ^{۱۰} از جانب فرزند خود اونیسیموس که در زندان، پدر روحانی او شدم، از تو تقاضایی دارم. ^{۱۱} او زمانی برای تو مفید نبود، ولی اکنون هم برای تو و هم برای من مفید است.

^{۱۲} اکنون او را که از جان و دل دوست دارم دوباره نزد تو می فرستم. ^{۱۳} من می خواستم که او را پیش خود نگهدارم تا در مدتی که به خاطر خبرخوش زندانی هستم، او به عوض تو

۱۴ مرا خدمت کند. اما نمی‌خواستم که بدون موافقت تو کاری کنم تا نیکویی تو داوطلبانه باشد، نه از روی مجبوریت.

۱۵ شاید اونیسیموس برای مدت کوتاهی از تو جدا شد تا او را برای همیشه بازیابی.
۱۶ اما اکنون او را نه مانند یک غلام بلکه بالاتر از یک غلام یعنی به عنوان یک برادر عزیز پذیر. او که برای من این قدر عزیز است، چقدر بیشتر باید برای تو به عنوان یک انسان و یک برادر مسیحی، عزیز باشد. ۱۷ پس اگر مرا دوست واقعی خود می‌دانی، همان‌طوری که مرا می‌پذیرفتی، او را نیز بپذیر. ۱۸ اگر به تو بدی کرده است، یا چیزی از تو قرضدار است، آن را به حساب من بگذار. ۱۹ من، پولس، این جمله را با دست خودم می‌نویسم: «من، همه چیز را به تو جبران خواهم کرد.» لازم نیست به تو یادآور شوم که حتی جان خود را هم به من مدیون هستی. ۲۰ ای برادر، از تو خواهش می‌کنم که در نام خداوند به من لطف نموده و دل مرا در مسیح قوت تازه ببخش.

۲۱ من با اعتماد کاملی که به اطاعت تو دارم، این چیزها را به تو نوشتم. من می‌دانم که تو بیشتر از چیزی که من خواسته‌ام، انجام خواهی داد. ۲۲ همچنان، اطاقی برای من آماده کن، زیرا امیدوارم که دعاهای شما قبول شود و من نزد شما برگردم.

سخنان پایانی

۲۳ ایفراس که به خاطر ایمان به عیسای مسیح مانند من در زندان است، به تو سلام می‌رساند. ۲۴ همچنین همکاران من مرقس، آریسترخس، دیماس و لوقا نیز به تو سلام می‌رسانند. ۲۵ فیض خداوند ما عیسای مسیح با روح شما باد.